



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سجد لمن حرّم من الرضا ع ما حرّم من النسب + وصلو على نبيه المبعوث لا إشاعة إلا أحكام
 في العجم والعرب + وعلى خزاريه واحبابه المشيرين لثقتهم إنا لهم بإفحاح الأرب + وللمنذر
 الخافهم بالأنراح والكرب ^{الأرب يخرج من الحجة} أما بعد فهذا رسالة جامعة وعجالة نافعة مترجمة بعهد البصاة
 في مسائل الرضاة رضيها العبد المتوكل على الله الصمد أبو البركات ركن الدين محمد المدعو بتراب
 بن شجاع على بن المفتي محمد فقيه الدين غفر له ونجّهم وسرّ عيوبهم وجعلها محتوية على رضا
 عديدة وألبان مفيدة فيها أنا اشع في المقصود متوكلاً على الحق المعبود هو حسي وعليه ^{كل}
بصاعت اول بدانکه رضع بالفتح ويحرك رضاء ورضاع بالفتح ويسمى أن شير كيدن بجرار باب ضرب و
 سمع ورضع بر وزن اسير شير خزان وبراوهم شير كوتيد هذا رضيعي أي انجي من الرضاة يعني برادرهم شير من ست
 ورفقه زنی که کوک غیر شیر و بکلائی اللغات ومنتهی الارث قستان ورجاع الرموز ذکر کرده که رضاع ورضاع
 بفتح راه که آن دلخشا یعنی نوشیدن شیر از پستان حیوان یا از پستان زن و فی الدار المختار الرضاة هو لغة
 بفتح وكسر معقل لندی انتهى وفي حاشيته للطحطاوي في المصباح لندی المرقوقه معقل في
 الرجل ايضا قلنا ابن السكيت وهذا التعريف قاصر لانه في اللغة يعهم المصّ واول من هنيهة واول قال
 كما في المقاموس هو لغة شرب اللبن من الضرع او الثدي لكان اولى من معنى رضع ودر لغت

۴
مجلس ششمین در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

جلیات

امیر افضل از خاندان عباسی
دولت داری محمد بن حسین
عباس علیه صلوات الله
بن عبدالمطلب است
حضرت فاطمه ام المومنین بنت
عبدالله رضا را دارد
چنانکه آن حضرت را امامت
و خلافت بعد از پدرش بوده است

الحاکم

[illegible]

[illegible]

و در این کتاب آمده که در صورت یعنی لا تحرم الرضعة او الرضعات قائل و تدبر و نیز حضرت شافعی تسک
 میگرداند و در صحیح مسلم از امام المومنین عاتشه رضی الله عنها مرویست که گفت کان فی القرآن اصل للقرآن
 یعنی بود و در چیز که فوج است و شصت از قرآن این کلام عشر رضعات معلومات یعنی شصت یعنی ده
 رضعه که به یقین معلوم شده باشد و در آن حرام میگردد و یستحق نجس معلومات یعنی این منسوخ گشته
 ده رضعات به پنج رضعات معلوم یعنی این فرو آمده خمس رضعات معلومات یعنی خمس من فتی فی خمس
 الله پس قات یافت به غیر اصل الله علیه و سلم و هی فیما یقین من القرآن و کمال آنکه این آیت به شصت
 رضعات معلومات صحیح من ثابت بود و در چیز که خوانده می شد از قرآن یعنی حکم خمس رضعات تا آخر
 خمس رضعات صلی الله علیه و سلم ثابت بود و بعد از آن منسوخ شد تلاوت وی و کشتن باقی است و مراد از آن
 قرأت نزد کسی است که نرسیده از نسخ و الا اگر قرأت تا آخر زمان آنحضرت می بود چگونه متروک میگشت و حال آنکه
 نسخ بعد از زمان آن حضرت مسلم نمی باشد و در جامع ترمذی مذکور است که در فقهی مدله و عاتشه و بعض
 از اول پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فعل الجمل ان ذهب له الهیة لی قول عاتشه فی خمس رضعات
 فهو مذهب قوی و جبن و همان یقول فیہ شیء ماکذافی صحیح الترمذی یعنی و گفت امام احمد
 بن حنبل رح که اگر کسی اختیار کند قول عاتشه رضی الله عنها را و تعلق حرمت به پنج رضعات پس آن مذمتی است
 و نام ویست از آن کس اینکه قائم کند در مذمت عاتشه چیزی از دلیل و محبت یعنی احتیاج دلیل دیگر ندارد و دلیل علما
 مایع قول او تعالی است و الله انکما اذ رضعتکم و اسمکم انکم من الرضاعة یعنی و حرام کرده شصت
 مادران شما آنها که شیر دادند شما را و خواهران شما از جهت شرف آن تقریر است لال آنکه این تعالی فرموده
 رضاع قلیل و کثیر که در رضعات بیان فرمود و اصل آنست که مطلق بر اطلاق و باقی آنست که اشتراط معین
 مایع پنج رضعات چنانکه مذمت شافعی است زیاد است بر رض و این جائز نیست مثل این زیادت ثابت نشود
 از خبر و نیز دلیل ما حدیثی معتبره بخاری بر روایت امام المومنین عاتشه رضی الله عنها نقل کرده که فرمود
 رضاع خمس رضعات و ما یحرم من الرضعة ما یحرم من الولادة یعنی حرام میشود از شیر خوردن

ای برادر من
 عاتشه
 عاتشه العالی

چیزی که حرام میشد از آنکه در آن وقت
یاد رسول الله ﷺ در آن وقت بنف
حرمه است بنامها احمل فتاوی فی
قریش فقال له اما علمت ان حمزة اخي من الرضاعة پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نوک تحقیق است از شیر خوردن وان الله حرم من الرضاعة ما حرم من النسب و تحقیق خدا
تعالی حرام کرده است از شیر خوردن چیزی که حرام گردانیده است از نسب رضاعی است آنحضرت چنانست
که از شیر خوردن او حرام است و از شیر داده بود آنحضرت حمزه را و بعد از وی چهار سال آنحضرت را و او
صلی الله علیه و آله و سلم و ظاهر است که درین هر دو حدیث قریش نیست میان رضاع قلیل و کثیر و حدیثی که روایت علی رضی الله
عنه ثابت شده الرضاع قبله و کثیره سواء یعنی شیر خوردن اندک او و بسیار او برابر است در ایجاد حرمت
و تحقیق است که از شیر خوردن او و در اینجا اعتراضی است واجب است که بیانش آنکه از شیر خوردن
و تحقیق است که از شیر خوردن او و در اینجا اعتراضی است واجب است که بیانش آنکه از شیر خوردن
و مستحکم شدن استخوان و انبات گوشت و این استحکام و انبات بدون رضاع کثیر متصور نیست و چه بدو است آنچه
در حدیث آمده که فی الرضاع لحم یسقط اللحم یسقط استخوان را استحکام نماید پس ازین تقریر نهی شافعی راجع نیست
و تقریر وضع اگر چه محقق می شود بسبب شبهه جزئیت که بحکم استحکام استخوان و انبات گوشت ثابت
میگردد و لیکن آن امر است مخفی اندازست رضاع متعلق میشود بفعل الرضاع و دادن شیر که سبب استحکام عظام و انبات
لحم است چنانچه خصصت صوم متعلق است بسفر که سبب مشقت است و اما جوب انهدیثی که شافعیه آن تسک میکنند
اینست که حدیث مذکور منسوخ است اگر تاریخ نزول آیت مذکوره مؤخر باشد و همین است نهی بن عباس رضی الله
عنه فی الکفایه شرح الهدایه روی انه قیل لابن عباس رضی الله عنهما ان الناس یقولون
الرضع لحم فقل ان لحم یسقط اللحم یسقط و است که تحقیق کسی گفت از ابن عباس که البته مردمان میگویند
که یکبار شیر خوردن حرام نمیکرد و این فرمود ابن عباس که این حکم اول بود باز فرمود که اگر تاریخ نزول آیت
مؤخر باشد پس حرام نمیکرد قابل احتیاج نیست چو وی معارض این مذکوره است و همانست مختار بعد از
رضی الله عنهما فی الکفایه روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما ان ابن عباس رضی الله عنهما یقولان
عنهما ان لحم الرضع لا یسقط اللحم یسقط فقال ابن عمر رضی الله عنهما ان لحم الرضع لا یسقط اللحم یسقط

بسم الله اطلاق قولہ تعالیٰ و ما کان لکم انکم لا تعلمون ما کان لکم من امر الا ان یقر بکم من ربکم فایضا
 و ما کان لکم انکم لا تعلمون ما کان لکم من امر الا ان یقر بکم من ربکم فایضا
 و ما کان لکم انکم لا تعلمون ما کان لکم من امر الا ان یقر بکم من ربکم فایضا
 و ما کان لکم انکم لا تعلمون ما کان لکم من امر الا ان یقر بکم من ربکم فایضا

بصاعت موہم شہد خد البان لہر اول

بصاعت موہم شہد خد البان لہر اول
 بصاعت موہم شہد خد البان لہر اول
 بصاعت موہم شہد خد البان لہر اول
 بصاعت موہم شہد خد البان لہر اول

بصاعت موہم شہد خد البان لہر اول
 بصاعت موہم شہد خد البان لہر اول
 بصاعت موہم شہد خد البان لہر اول

انتہی میکنی و در محضر فقہاء عن الجوزہ مذکورست کہ فتوی موافق مذہب ابوحنیفہ است فقال الطحاوی
 بحاشیۃ الدر المختار حاصلہ انہما قولان اثنی بکل منہما و حکموا بطلان فتاوی ستم المقتی ذکر
 نموده کہ در حق مقلد واجبست یعنی اثنی قول مجتہد اگر مجتہد مقلد ہر نشود دلیل قول مجتہد واضح نیست
 کہ اگر در مسئلہ مخالفت میان امام ابوحنیفہ و صاحبین واقع شود پس در اینجا قوت دلیل را اعتبار باید کرد و در فتوی
 دلیل امام ابوحنیفہ رجحان بہ نسبت صاحبین و نیز احتیاط در ہمین مذہب است فی التفسیرات
 الاحمدیہ حکم ابوحنیفہ رجحان بانہا حولان و نصف حول احتیاطی تعلق حرمتہ الکناح بالرضا عاتقی و از ہمین جا
 کہ در متون فقہ مدت رضاعت موافق مذہب امام ابوحنیفہ رجحان اعتبار کند و دلیل صاحبین رجحان قول او است
 و حمله و فی صلاۃ ثلاثین شہرا یعنی مدت حمل او و باز شش ماہ از شیر شش ماہ است تقدیر است لکن اگر مقلد
 شہر انجمن است و در حدیثی مذکورست کہ علی مرتضیٰ فرمود کہ برای آن مجتہد مدتی واحد تقدیر ہماہ است و ادبی
 در سال بزرگی مدت رضاعت و دو المطلب است و نیز در حدیثی مذکورست کہ علی مرتضیٰ فرمود کہ
 رضاعت بعد از گذشتن دو سال و تموید مذہب صاحبین با آنچه
 رضاعت بعد از شش ماہ بعد شش ماہ از کناح پس آوردند آنرا نزد عثمان رضی اللہ



و شش ماهه و ده ساله

میگردد و تا یک سالگی

میرود و حمله و فصد که ثلثون شهر آ و الوالد

هر و رویت بود است که مدت حمل شش ماه است و مدت فصال سال پس بچه اشته آن زن را و رویت

درین سال از او بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

و رویت فغالی و و چیزای که حمل و دوم فصال و بیان کرد و آن را هر و رویت

اما هر برای هر و رویت بود و چنانچه در صورت بود و درین سال اگر شخصی اقرار کند که برای فغان برود من هزار ورم

پنج بیاید کند و موجد است تا و بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

درین سال از او بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

و رویت فغالی و و چیزای که حمل و دوم فصال و بیان کرد و آن را هر و رویت

اما هر برای هر و رویت بود و چنانچه در صورت بود و درین سال اگر شخصی اقرار کند که برای فغان برود من هزار ورم

پنج بیاید کند و موجد است تا و بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

درین سال از او بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

و رویت فغالی و و چیزای که حمل و دوم فصال و بیان کرد و آن را هر و رویت

اما هر برای هر و رویت بود و چنانچه در صورت بود و درین سال اگر شخصی اقرار کند که برای فغان برود من هزار ورم

پنج بیاید کند و موجد است تا و بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

درین سال از او بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

و رویت فغالی و و چیزای که حمل و دوم فصال و بیان کرد و آن را هر و رویت

اما هر برای هر و رویت بود و چنانچه در صورت بود و درین سال اگر شخصی اقرار کند که برای فغان برود من هزار ورم

پنج بیاید کند و موجد است تا و بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

درین سال از او بچه میرود و بچه میرود و بچه میرود

و رویت فغالی و و چیزای که حمل و دوم فصال و بیان کرد و آن را هر و رویت

فردا درین روز
ست برای بر خیزد
کامین صفت
برای یکدیگر در نظر
چون که بخواهد
درین روز
بگوید که
فردا درین روز

که درین روز
فردا درین روز
که درین روز
فردا درین روز
که درین روز
فردا درین روز
که درین روز
فردا درین روز

فردا درین روز
که درین روز
فردا درین روز
که درین روز
فردا درین روز
که درین روز
فردا درین روز
که درین روز

شیر در صورت مذکور مغلوب است و حکم مغلوب ظاهر میشود و مقابل غالب پس او معدوم است حکما چنانچه
یعنی اگر کسی سو کند خور و در آنکه شیر بخورد خور و دوا و خور و شیر که مخلوط است با آب غالب است پس او را نش
نی شود مگر از این الکفایه و قال صاحب العناية فان قيل فعلى هذا ان العتبات حکما لم یستند
به حرمة الرضا و ان اعتبر جهة الحقيقة ثبت لان اللبن موجود حقيقة و ان اعتبر
ثبوت التعارض ترجم الحرة استیسا یا آجیب بان التعارض لم یثبت لان التعارض عبارة
عن تقابل المجتذین علی السواء و ههنا لم یثبت علی السواء و انما هو للغالب فیهما اختلاف
للمغلوب فضلا عما لا و هو جهة الحرمة و لکن الترجیح لمعنی ارجح الی الزاد لا المعنی ارجح الی
الحال انتهى بضاعت هیز و هم اگر مخلوط شود شیر زنی بطعام متعلق نشود بان تحریم رضاع اگر چه
شیر غالب باشد و این نزد امام ابوحنیفه است و گفته اند صاحبین رح که هرگاه شیر غالب باشد متعلق نشود بان تحریم
و این قائل صاحبین رضاعتی است و شیر و طعام با هم آمیخته اند و اگر طبع دوا و دوا باشد آن را با شش پس متعلق نشود
بوی تحریم رضاعت بالاتفاق و از التفصیل فی شرح الهدایه بضاعت نوزدهم اگر شیر زنی مخلوط شود با
باین طور که شیر غالب باشد پس تحریم متعلق شود بوی زیرا که در صورت شیر مقصود است دوا برای تقویت است
تا برسد بان شیر در جای دیگر رساندش مقصود است بکذا فی ترجمه الهدایه و اگر شیر زن مخلوط باشد شیر و چند باین
طوری که شیر زن غالب است پس تحریم رضاعت متعلق نشود بان و اگر شیر زنی در شیر خود شیر زنی دیگر پس نه
ای و نصف رح اعتبار برای غالب است یعنی شیر زنی که غالب باشد تحریم رضاعت متعلق است بشیر او چه در صورت
هر دو شیر با هم آمیخته بمنزله شئی واحد شدند پس اقل تابع اکثر گواهیده شود در حکم امام محمد و فروع گفته اند که حرمت
رضاعت متعلق شود هر دو شیر زیرا که آن هر دو شیر از یک جنس اند و شئی غالب نیست و بر جنس خود رجعت اکثر
بسبب میزش آن در جنس خوف داده میگردد نه اینکه مختص باشد مقصود از هر دو یک است و از این حلیه رح
درین سکه دور و این است که فی ابوی و بعضی دیگر موافق محمد رح بکذا فی ترجمه الهدایه و در ذخیره العقبی
حاشیه شرح و قایلند که در است قال الزیلعی و لم یکون فیها اختلاف لکن المتی لم یکن و این و یلتقی
ثبت الحرة استیسا یا لان مدلول محل مغلوب بینه ان الحرمة لیعد مستند رکعة فیهما
کما یتحقق بالغالبیة یتحقق بالتساوی ایضا انتهى بضاعت هیز و هم اگر مخلوط شود شیر و دوا و شیر و دوا
و کبیره را و کبیره شیر و دوا و شیر را در مدت رضاعت پس این هر دو مخلوط با هم شود و از این بر آن که شیر و دوا

اگر چه درین حالت اگر آنها در کما خاش باشند لازم آید جمع میان مادر و دختر رضاعی و این حرام است چنانچه حرام است
 جمع میان مادر و دختر رضاعی که ازانی الهی در کفایه شرع برای مذکور است ثراکان قبل الدخول بالکبد و جازا
 از این صیغه با کسب و کفایه بینه و این خل با صفا و لا یتزوج الکبد و لا بد الا انما امرت به
 من ان صیغه ایسی یعنی اگر باشد شیر دادن زوجه کبیره بزوجه صغیره پیش از وطی کردن شوهر به کبیره پس
 جائز است اگر آن شوهر را که کما کند صغیره چو می رسید آن شوهر است و حال آنکه وطی نکرده است بمادر آن ریه و شوهر
 نیاز و آن شوهر بزوجه کبیره را گاهی چه آن کبیره خوشدست رضاعی اوست بعد از آن باید نیست که در صورت مذکور
 اگر وطی نکرده باشد به کبیره پس باقی می ماند از مهر نباشد زیرا چه فرقت متحقق شد از جانب پدر پیش از وطی پس مقنت
 است و اگر وطی کرده است تمام مهر لازم شود چه لزوم مهر سبب طی پیش از مقنت شده پس سبب مقنت ساقط
 نشود و اما مقنت بر مهر تقدیر بشود لازم نباشد کذا فی ذخیره العقبی حاشیه شرح الوقایه و برای آن صغیره صفت
 مهر بر شوهر لازم شود زیرا چه پیش از طی فرقت شده است و درین فرقت مهر او را هیچ دخل نیست و شوهر که نصف مهر
 به صغیره می دهد و در صورت آن نصف بر زوجه کبیره یعنی بگردد و آنرا از وی چه احتمال بود که اگر صغیره پیش از طی
 می دهد مهر خود را بشوهر می بخشد و چون بجهت شیر دادن وی فرقت واقع شد نصف مهر او را چه بماند و لازم
 گردید و این رجوع در صورتی است که اگر آن کبیره بقصد افساد کما شیر داده باشد و اگر نه هیچ بروی لازم نمی آید
 تقصیرش آنکه کبیره نگیرد و اگر آن کبیره نکند شوهر من است یا بسبب شیر دادن کما خاشد میشود و آن کبیره
 برای دفع کسب صغیره شیر داد پس درین هر سه صورت شوهر را نمی رسد که نصف مهر از کبیره رجوع کند بضماعت
 نیست و یکم برای ثبوت ضلع گواهی زنان صرفا معتبر نیست بلکه ضلع ثابت می شود بگواهی دو مرد یا گواهی یک مرد
 و دو زن و همین است نهیب جمهور و نزد این عباس رضی الله عنه جائز است گواهی یک زن در رضاعت و سوگند گرفته
 شود از وی و بهائست مذہب امام محمد و اسحاق و انام مالک بشهرت کذا فی مذکور عاده باشد چه حرمت از حقوق
 شرع است پس ثابت خواهد شد بخبر واحد چنانکه ثابت میشود حرمت او و نیز بیکه خریدگی گوشت او خبر داد و شخصی
 دیگر باینکه آن گوشت در پیچ مجوسی است و در کتب اربع آنست که ثبوت حرمت در باب تخارج منفاک نمی شود
 از زوال ملک مالک بلکه مستلزم آنست که مال ملک ثابت نمی شود مگر بگواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن بجماعت
 گوشت حرمت خود را ثابت نمیشود بدو آنکه ملک مالک زائل گردد بلکه گواهی با وجود حرمت خوردن ملک آن
 باقی است پس گوشتی که از گوشتی که از آن خبر دنی است کذا در آن خبر واحد معتبر است کذا فی ترجمه الهدایه بضماعت

بست و دم در دگر چند مسائل مسلمة حرمت رضاعت ثابت شود از چنانچه این شیر زای در مدت رضاعت
اندرون گوش کودک و اندرون سوراخ دگر وی و در زخم سر و زخم شکم او ثابت میشود و از آنکه این شیر زای بینی کودک را
گذانی الدار الخیر مسلمة اگر بنوشد کودکی در مدت رضاعت شیر نخفتی و خلط نمود که آن غشی زن است البته
متعلق شود بوی تحریم رضاع و اگر مسکوم شود که آن غشی مرد است پس متعلق نشود بوی حکم رضاعت و اگر غشی مشغول
باشد و زنان بگویند که این چنین شیر زای زن می باشد پس متعلق گردد بان شیر حرمت رضاع اضیاطا اگر زنان
آنچنان گویند پس ثابت نشود حکم رضاعت که اقال الطحاوی فی حاشیة علی الدار الخیر مسلمة غشی طلاق داد و زوجه
خود را که شیر میداشت از وی پس در عدت نشسته آن مطلقه و بعد گذشتن وقت نکاح که بوشخصی دیگر و حامله شد
و شیر داد بکودکی پس حکم این رضاع آنه شوهر اول مسکوم یعنی این کودک پس رضاعی شوهر اول است و پدر این شوهر
بعد آن کودک است و آن کودک برب شوهر دوم است و چون پیدا شود فرزندان از آن حامله پس می باشد غشی شوهر دوم
بگذانی الدار الخیر مسلمة اگر مردی نوشید شیر زوجه خود پس رضاعت ثابت نشود و اگر تزویج کنند گوی
شیر خوار را پدرش بر زن شیر و او آن کودک نوشید شیر زنی که زوجه نیست پس حرمت رضاعت مسکوم شود و اگر
فسخ گردد مسلمة مردی نکاح کرد بان پس پیدا شد کودکی و شیر داد این زن کودک خود را باز خشک شد
و بعد چندی باز شیر در پستان آن نازل شد پس شیر نوشاند به طفل یا بر سدر این طفل را که نکاح کند با و او آن مرد
که از آن زن مضعه مذکوره نباشد فی فتاوی قاضی خان رجل تزوج آخر فلولدت منه ولد افا رضعت
ولدها ثم یبکس لبثها ثم دثرها لکن بعد ذلك فارضعت صبغیا کان هذا الصبی ان تزوج
اولاد هذا الرجل من غیر المضعه مسلمة رضاعی که حادث شود بعد از نکاح در ایجاب حرمت بنزله
رضاعت است که سابق باشد بر نکاح یا نشان آنکه مردی نکاح کرد یا صدیق شیر خوار و طلاق داد و آنرا باز نکاح نمود آن
مرد زنی شیر دار پس شیر نوشاند به این صبی که مذکوره حرام شود این زن بر این صبی نکاح فسخ شود چه کرد این زن
خوشد امن رضاعی آن مرد و نکاح کرد مردان بشیر خواره و شیر داد آنرا و در آن مرد یا همشیر آن یا خنثی پس
حرام شود آن شیر خواره بر آن مرد و آنچنان اگر نکاح کرد مردی پس و شیر خواره و شیر داد پس به او زانی باطل شود
چنانچه مرد و بسبب از دم جمع میان دو شیر خواره رضاعی و بر زوجه آن مرد و آنرا از رضاعت غیر برای هر یک از آن مرد شیر خواره
لازم شود و باز رجوع کنند آن مرد به نصف مهر که هر یک داده است بر آن زن مضعه یعنی بگیرد و از آنکه اگر مضعه قصد
افساد نکاح شیر داده باشد گذانی فتاوی قاضی خان مسلمة اگر نکاح کرد مردی پس و شیر خواره و شیر داد پس به او زانی باطل شود

نوشته اند که اگر بر اثر قیام یا شیر را در دو صید را معا باز شیر داد صید سوم را پس در هر دو صورت حرام شوند
 و صید اولی را بر آنکه نکاح این بر دو باطل شود و صید سوم در نکاحش باقی ماند و اگر شیر داد یکی را با زمان
 شیر شده اول باز شیر نوشانید و در آن معا حرام شوند هر سه صید مذکور و فی قنای قاضیان و لو تزوج ثلث
 رضیع بنات امرأه و ارضعتهم علی التعاقب و ارضعت شخصین ثم الثالثة حرم
 الاولیان لانه صارت جامعین الاختیار فی نکاح و بقیت لثالثة امرأه لانه صارت امرأه
 لاولیین بعد ما کونوا اولیین فی نکاح و احدی منهن اولی اثم اثنتین معا
 حرم جمیعاً لان الاختیار دفعه واحدة **مسئله** اگر نکاح کو شخص بدو صغیره شیر خورد
 بدو کبیره و شیر نوشانیدند و بدو کبیره یک صغیره را باز صغیره دیگر را پس حرام شوند بر آن شخص هر دو کبیره و صغیره اول
 اما نه بر هر دو کبیره باقی ماند فی قنای قاضیان و لو تزوج صغیرتین و کبیرتین فارضعت الکبیرتین
 صغیرتین ثم صغیرتین بآنت الکبیرتین اما الکبیرتین اولی فلانها بارضاها اولی
 اما نه صغیرتین چون نکاح صغیرتین اولی لانهما اجتماع فی نکاح واحد و اما الکبیرتین
 لانهما صارت ابنة امرأه صارت اولی صارت اثم امرأه كانت له و الصغیرتین لانهما صغیرتین
 لانهما صارت ابنة امرأه التي بآنت منه قبل الذخول و لیس فی نکاحه صغیرتین فلانها
مسئله اگر مردی برنج را در دو روز خورد یا بنده صغیر خود را شیر داد اتم و ولد آن صغیر را که شوهر ویست
 و آن شیر از آن مرد است یعنی فولای وی پس حرام شود مرضعه یعنی اتم و ولد بر شوهر خود یعنی بنده صغیرتین گردید
 مادر رضاعی وی و نیز حرام شود آن مرضعه فولای خود و بچیت گردیدن وی منکوحه بر رضاعی مولی کذا فی قنای
 قاضیان **مسئله** اگر زنیت نوشانیدن شیر طفل بعد از گذشتن مدت رضاعت چه شیر جزوا و بی
 و انتفاع بوی بدون ضرورت حرام است و اما در حالت ضرورت پس احتیاط است در این و القیاس
 علی المنع هكذا فی الدر المختار و حاشیة الطحاوی و فی المحیط لانه یستغنی فی حوالین حل
 و نه ایضا فی حوالی و لا یشک عند العلامة خلا الخلاف بن ابی یوسف آتی
 در مسند شریف در بیان این که اگر شیر بخورد در دو سال تا نصف سال
 در نزد عاقله علماء و رجالی که خلاف است مرخلف بن ابیوب را که وی زعم کرده که در رضاعت
 سه ساله در میان خود اندرون دین شیر بخورد داخل کرد و معلوم نیست که شیر اندرون

خلق وی در آمد یا حکم رضاعت ثابت نشود و کما حرام نگردد چه بالغ صحیح یعنی رسیدن شیرانه در رد و استیفاء
 است و الا تشبیه و النظائر تحت القاعده و هی ان الاصل العدم فی غیر شایسته و چه بگوید که
 لایعده حاکمه فدیها فی فم الرضیع و لا یدکرای ادخل اللبن فی حلقه ام لا یخرج اللبن کما کان فی الام
 متساوی کذا فی الولا انجیه منتصره و قال المحقق فی المشرح اقول هذا التعلیل نه یناسب
 منتصره من نه القاعده و لهذا نسب ان یقول ان الاصل عدم دخول اللبن انتهى **مسئله**
 چند زن ان یک یه بصیده شیر نوشانیدند و تعیین آن زنان منتهی نیست و ردی اینها باینکه ان دیمه را و ده
 کماح بان بصیده دار و مختار ابو القاسم صفار است که اگر کسی گواهی دهد که میانه صید و آن مرد رضاعت ثابت است
 و کدای علامتی مثبت رضاعت نباشد کماح میانه و در وجایز است کذا فی الاستنباه بقلا عن فتاوی
 قاضی خان **مسئله** فی الفن الرابع من الاستنباه و النظائر و هو ان الاصل انی رضیع حکم بصیده و نه
 بلا تبعیه فقل یقطن فی دار الاسلام انتهى **مسئله** فی غرضه که در حق وی حکم اسلام جاری نشود
 بدون تبعیت دیگر پس گوید جواب که آن شیر خواره ایست که یافته شده و نه در اسلام و نه در اسلام
مسئله فی شرحین العلم و رضاعه الام و شیر و نه در اسلام و نه در اسلام و نه در اسلام و نه در اسلام
 قول وی تعالی و ابوالکاسم یقطن اولاد و نه در اسلام و نه در اسلام و نه در اسلام و نه در اسلام
 از باب سیر و تاریخ گفته اند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم هفت روز شیر خورد و نه در اسلام و نه در اسلام
 کثیر ابواب تحقیق و شیر و نه در اسلام و نه در اسلام و نه در اسلام و نه در اسلام و نه در اسلام
 است و واجب نیست بر او شیر که شیر دهد از آن پس جبر کرده نشود مادر بر او شیر و این وقتی است که شیر دهنده
 برای آن طفل پیدا شود و انا و فیکه پیدا نشود پس در وقت جبر کرده نشود مادر بر او شیر و این وقتی است که شیر دهنده
 کذا فی البدایه **مسئله** جابر است که اگر چه پدر بر او شیر دادن طفل خود را و نه در اسلام و نه در اسلام
 طفل نیست کذا فی البدایه **مسئله** اگر چه پدر بر او شیر دادن طفل خود را و نه در اسلام و نه در اسلام
 باشد جابر است پس اگر چه پدر بر او شیر دادن طفل خود را و نه در اسلام و نه در اسلام
 جابر است او هرگز کند مادرش نیز طاهر شود بجهت مذکور یا اگر چه
 پس در بصورت مادر احتی است شیر دادن آن طفل و اگر مادر ضعیف
 پس جبر کرده نشود بر پدر که اگر چه مادر طاهر باشد بر مقدار زیاد کند نفی الجهد

[illegible]

زوجه آنست که نگردان شود بر خبری و اگر وطنی کرده باشد پس افضل مرخصی آنست که هر چه در حق او
 و سکنی و افضل در حق زوجه آنست که بگیرد کمتر از مهر مثل و از مهری دیگر و نفقه و سکنی
 تجربه را شود و نگذیب کند آنرا و وجه در صورت فاسد شود نکاح و مهر باقیست علی حدیثی که اگر کسی را
 زوجه آن تجربه را نکند پس نکاح باقیست لیکن زوجه را می رسد که بگوید که من شکست
 پس گفت که وی هم شیرین است یا مادر من یا دختر من بهیچ وجه حال آنکه نسبت زن و مرد
 میدارد وی برای بودن مادر یا دختر پس بار دوم پرسیده شود از آن مرد اگر گوید که من شکست
 نکاح نشان بجای باقیست و اگر گوید که فی الحقیقه هم شیرینی من است پس تفریق میان هر دو
 العالمگیری **مسئله** فی العالمگیری لوقال لامر نه هذه بنتی من النسب ثبت علیها
 معروف لم یفرق بینهما و کذا لوقال هذه بنتی من النسب ثبت علیها معروف لم یفرق
 بینهما کذا فی المحيط یعنی اگر گفت شوهر من زوجه خود را که این دختر من است
 یعنی رجوع نکرد از آن و حال آنکه مرآن زوجه را نسبی است مشهور تفریق کرده شد و میان هر دو
 نشان باقی ماند و همچنان که گفت شوهر که این مادر من است و حال آنکه مرآن شوهر را مادر است مشهور و ثابت ماند
 بران اقرار تفریق کرده شود میان هر دو **مسئله** عن ابن عباس قال حکم الصحابة و رئیس
 الجماعة فی القانون شرطها بحسب السن ما بین خمس و عشرین سنة إلى خمسین و ثلثین فان
 هذا هو سن الشباب و الصحة و الکیمال یعنی شرط دختر بختی سن آنست که میان پانزده و بیست و پنج
 سال باشد تا سی و پنج سال پس تحقیق که این سن شباب است و سن صحت و کمال و در کامل الصبا که از ده
 که ابتدای شباب از سبب پنج سال و اوتتهای آن تا چهل سال است و شرطها بحسب سخته او که بگوید
 ان تكون حسنة اللو یعنی و هرگاه سخته او که بگوید انکرا باشد خوب و اگر نه
 سخته مال بدست یا اعتبار رنگ و غیره
 و از حسن لون آنست که رنگ صورت او در صورت
 کمال مزاج قویة الحق و الصبر و الشجاعة و الحیاة و سینه چرخ
 بر صحت بودن آلات تنفس و اسعد و سخته او که بگوید انکرا باشد خوب و اگر نه

DUE DATE

۲۹۴۳۹۱

